رهبری مشاهده‌یان؟
آخازو فرآیند فعالیت‌های سیدمحمدین فلاح

دکتر محمدعلی رنجیر

خیزش مشاهده‌یان در منطقه جنوب بین النهرين و خوزستان، به رهبری سیدمحمدین فلاح (متوفای ۱۳۴۷) شکل گرفت و حکومت مستقل شیعه، به مرکزیت خوزستان ایجاد شد. ناکامی، مطالب قابل توجهی از زندگی و روند فعالیت‌های آغازین سیدمحمدین فلاح، در جهت رهبری مشاهده‌یان، همچون سابر ابعاد خیزش وی، به رشته تحریر در نیامده است. در این نوشتار، تلاش می‌شود بر اساس منابع اصلی موجود، مرحله مختلف اقدامات وی که به شکل گسترده و استقرار مشاهده‌یان انجامید - تبیین گردیده. هرچند در پی گروه سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌اس‌جی نهادیده‌ی دارای ابعاد فکری و اجتماعی جنگ مشاهده‌یان پاژو می‌شود، اما عوامل اصلی از بروز ماهیت فکری و اجتماعی آن جنگ، که ارازی گروهی مشخص، مبهم و ممتنع بر فردی منابع، از روند فعالیت‌های سیدمحمدین فلاح، به عوامل آن اخازگر و راهبرد مشاهده‌یان، در مرحله اعلام موجودیت اعتقادی وی می‌باشد.
یک سرچشمه آگاهی‌ها

نخستین مأخذ آگاهی‌ها ما از زندگی سید محمدبن فلاح، کتاب «تاریخ غیاثی» است. محمد بن فتحالله بن مهدی ملقب به «غنیام»، در اثر مذکور، آگاهی‌های مهمی از تاریخ از زمان سقوط بغداد تا سال 991 هی. در فهرست مطالب اثر فوق، فصلی درباره سیدمحمدبن فلاح و مشعشعان تا سال 960 هی. ماهدم است. (ظهور سید محمدبن فلاح مشعشعی و من نیمه من المراقبین و ذكر اخبار هم در الجزیره الی سنة اخیری و تسعیاه) از اما مفصل مذکور از جمله قسمت‌های از بین رفته‌های اثر است و آگاهی‌هایی که در مورد مشعشعان از این طریق به دست مسارسیده مربوط به اخباری است که در خلال دو فصل «قرآن‌نونلو» و «آق قرون‌نونلو» و در ضمن شرح حوادث آن دو حکومت بیان شده است. از این رو، بسیار از آن که ضمن منسابل درونی و بیرون آگاهی‌های مشعشعان و بهمنان آن باشند، از روابط و درک‌ریاهای عالمی و نظامی آن‌ها خبیر می‌دهد. در این اثر، به طور خاص، به کتاب‌سیدمحمدبن فلاح با اسم ریا قرون‌نونلو (حکومت 848) پیام دیده است، اما مباحث بیشتری از مولی، بر فرزند سیدمحمد، و دیگر جانشین آن به سبب آباد است. علی رغم اهمیت بناگاه تاریخ غیاثی در سیاست و مطالعه مشعشعان، به لحاظ نودیکی زمانی و انحرافی بودن بخشی اطلاعات-جانبه‌داری آشکار مؤلف از قرون‌نونلو و شیوه تاریخ‌نگاری تقدیرگری‌بانه‌ان که از اهمیت و اعتبار آن می‌کاهد.

در شرح زندگی سیدمحمدبن فلاح، به ترتیب «مجالس المؤمنین» بیشترین آگاهی‌ها را دارد. قاضی نورالله شوستری به صراحی بیان که این تفصیل را بر وجوهه که بعضی از مؤتیرین اهلی عراق در تاریخ غیاثی آورده‌د می نویسد. (1) اما همان طور که گفتم، تمام بخش‌های تاریخ غیاثی به دست ما نرسیده و چه بسا که این بخش‌ها موفق، مورد استفاده قاضی نورالله قرار گرفته باشد که این امر بی‌توجه به اخبار بیشتر و مفصل تر «مجالس المؤمنین» از اثر غیاثی، قطعی می‌نماید. اما در اینجا
بیان نویسندگی شیعی مواجهه‌ای که در دوران سیطره صفویان بر والیان مشعشعی قلم می‌زنیم (آگاهی‌های تاریخی قاضی نورالله از مشعشعیان تا سال ۹۲۲هادی، می‌باید). در هر حال، اگر بپذیریم که روایت قاضی نورالله از مشعشعیان بر اساس بخش‌های مفقود تاریخ غیایی است، این تصور مطالب به یک نژادکتین و مؤثر بودن متأخر تلقی می‌شود. بیزه این که قلم به دستی از خطه خویستان (قلمر مشعشعیان) بوده که پیشینان او در اصطکاک و پیوند با آمد و شد مشعشعیان بودند.

تأخیر مشعشعیان اثر سیدعلی خان بر سیدعبدالله، در نگرشن کله، چیزی روان‌پذیری از «مجلس المؤمنین و تاریخ غیایی» نیست؛ اما در نگاهی دقیق تر، به رغم فاصله زمانی وی از دوران سیدمحمد بن فلاح، به جهت در دبیر داشتن برخی اهداف و آگاهی‌ها از سلسه خاندان مشعشعیان که او نیز یکی از والیان آن است، دارای اهمیت می‌باشد. از منظری که از مشعشعیان اوی اول دوره صفویه (پس از سال ۱۱۲۸) که در اثر مذکور آمره است، به سیدمحمد بن فلاح به عنوان بنیان کننده مشعشعیان نگریسته می‌شود.

باید بررسی اثر سیدمحمد بن فلاح، «کلام المهدهی» (آگاهی‌ها از دوران مقدم مشعشعیان از لحاظ تنوع موضوع گیری ها تکمیل می‌شود. از این لحاظ، یاد به درستی کلام المهدهی، را مأخذی از نمایشگری وی نام‌داد نمونه که علی‌اکرم بر این که حاوی آگاهی‌های مفید و بنیادی در حوزه فکری اعتمدی می‌باشد. از برخی مقاطع و بعضی موارد فعالیت‌ها و اقدامات سیدمحمد بن فلاح، به قلم، به این دلیل واقع در (کلام المهدهی) می‌توان از نوع دفاعات سیدمحمد در جدی ترین و حساس ترین مسئله‌های جهات مشعشعیان آگاه شد. بر این اساس، سعی شده است که اطلاعات برخی مسئله سکارا اصلی و به شکل منسجم و گرداوری شود. شاید ذکر این مطلب ضروری نباشد که پژوهش‌های جدیدی به صورت همه جانبه و هم زمان از سرچشمه‌های مذکور استفاده یک درآموز نکرده و از
اشتهار کوتاهی به وضعیت معیشتی خانواده سیدمحمد بن فلاح، بیانگر شرايط
دشوار محيط نشو و نمای او دارد. از زمان مرگ پدرش، فلاح، اطلاعی در دست نبست. اما دو کشته که مادرش زن تنگ‌دنستی بود که به راه‌پیمای داد
که در حله و در مدرسه شیخ به فراهگری دانش دویده، و این در حالی بود که در
هفت سالگی قرآن و مقدمات علم را آموخته بود. در مدرسه شیخ، تمام اوقات
سیدمحمد به درس و مطالعه می‌گذشت و با جدید و تماس زیاد در مدتن کوتاه به
مراتب عالی در علم رسید و استاد را از خود را در جای‌گاه استاد را در موضوع
همراه حسن طلیعت موجب شد که اجازه تدریس در جای‌گاه استاد را در موضوع
مقضی شد. سمت آورد و به قول سیدعلی خان، ترکی او در «امور دینی و سنت

(8)
هاشمي و حميت عربی(۱۱) دیده می‌شود. پیوند شاگرد با استاد به دنبال ازدواجه مادر سید محمد با شیخ احمدی فهاد، مستحکم‌تر شد و چه بسا جایگاه رفع وی در میان شاگردان شیخ احمدی، افزون بر تونانایی علمی، ناشی از این پیوند بود.

گرایش‌های درونی و متصوفانه سید محمد در کتاب آموزش‌های علوم رسمی دینی از آغاز مشهور بود. قاضی نورالله در این باره می‌نویسد:

جامع مقول و مقرون بود و صاحب ریاضت و مکانفه بود و آن‌چه از ظهور خروج خیر داد. از روی مکانفه بود و در همین راستا نیز به مدید بسیار در مسجد جامع کوفه عملکرد. ضریب مالکی که نسبت به در طولانی مدت به جز الکلی از آن جنوب رفته و بیشتر مرگ و میر برای گیس و جوز، خریدارانی از سبیل‌گریه در مریض، همگفت به حال جامعیت نیز می‌گرفته که به دست می‌یافت بلعول بنابر کمک که به دست می‌یافت خواهند شد. (۱۲)

از زمان این اعتکاف اطلاعی در دسترست کسی اعتکاف او پس از رد دعا وی از سوی شیخ احمدی فهاد می‌داند که به دنبال آن اضطراب و ناراحتی، چنان که رسم اغلب مسلمانان است. به سفر زیارتی رفته و یک سال را در مسجد کوفه با ریاضتی سخت گذراند. (۱۳) این با سخن قاضی نورالله که مبنا پیش بینی ظهورش را ناشی از مکانفه می‌داند سازگار نیست. (۱۴) در واقع، به نظر می‌رسد سید محمد بن فلاح افروز بر شناخت علمی و ظاهری، بر شناخت شهودی و باطنی نیز توجه جدی داشته است و از این رو در کتاب آموزش علوم رسمی، به خود سازی‌های رو به و باطنی نیز می‌پرداخته است، و چون استاد، هم دستی در فقه‌ات رسمی داشته است، و هم از عوالم درونی متصوفین بی‌خبر نبوده است.

قاضی نورالله، به تبع وی، سیدعلی خان، به سادگی اساس و غاز فعالیت‌ها و دعوی‌های سیدمحمد بن فلاح را به دست یابی وی بر کتاب شیخ احمدی فهاد در علوم غربه و امور عجیب و کرامات مهیه‌ها(۱۵) می‌دانند. که از رهگذران آن، عرباب اطراف حوزستان را می‌رود خود ساخت وتا آنجا پیش رفت که خود را ملقب به مهدی کرد. (۱۶) ظاهراً استاد شیخ احمدی فهاد، که از عواقب آگاهی از مطالب کتاب و کاربر
آن آگاه بود، در لحظات احتمال آن را به یکی از خدمه داد که در فرآیند اندیخت و سیدمحمد به حیله و هسین خطاب، آن را از دست کنیز که در آورد و بسته به مطالعه مشغول شد این که به بعضی اشارات آن آگاه شد و برخی حركات آن را اشکار کرد و به کار بست. از حمله آمرش همدانی که از خلال مطالعه کتاب مذکور به دست آورد، ذکری مشتمل بر اسم علی (ع) بود که با تعلیم آن به اعرا، به آنها کشفیت تشیع و مانند بدن شن متحرک می‌شد و مرکب امروز خطای چنین مشیتی نیز به شکم نهاده و آن را خم کردن و دیگر آنچه عجیبی می‌شدند. (17)

قاضی نورالله، در تاریخ را در آغاز ظهور سید محمد، فلاح به دست می‌دهد: (178)

و از قول تاریخ غیاثی، سال 260 را ذکر می‌کند. در نسخه موجود تاریخ غیاثی، مؤلف اساساً از آغاز فعالیت‌های سیدمحمد فلاح اطلاعاتی به دست نمی‌دهد و به همین ترتیب نیز تاریخ مشخصی طرح نشده است. نخستین اشاره به مشعشعیان در اثر مذکور این گونه است: «مشعشع ظهور کرد و جدایی را اکثرت»، و سپس به حمله مشعشعیان به قلعه زندان اشاره می‌کند. (18) اما قاضی نورالله، از تاریخ اولیه این غیاثی نقل می‌کند که در نسخه موجود به دست ما نرسیده است. بر این اساس، سال دعوی مهدویت سیدمحمد فلاح (1782) مصادف با قرنی بود که دلیل بر ظهور او نمود و از تأثیر همین قرن بود که اسپند میرزا ابن قربانوف، سفرداران فقه‌ای شرعی را به فقهای باغد به منابع و مناظره انداده و چون فقهای شرعی غالب آمدند.

اختیار مذهب شرعی نمود و سکه به نام دوازده امام زد. (19) و احفظت این است که در تعیین تاریخ دقیق پیدایش و ابراز عقاید سیدمحمد فلاح منبعی در دسترس نیست و نیازی گرفته است. تاریخ دقیق از پیدایش آنها به میان نیامده است.

چنان که گفته شد، منابع، دستیابی سیدمحمد فلاح به کتاب شیخ احمد بن فهاد را آغاز روند فعالیت‌های تبلیغی وی می‌دانند. این اتفاق در هنگام احتمال (20) شیخ احمد روزی داد. با توجه به آن که دردست این در سال 1786، بود، بنابراین، اوج ادعه‌ای
ترددی وجود ندارد که سید محمد در چارچوب باورهای شیعه می‌اندیشه و در موضوعات مورد اختلاف میان تشعیب و تنمن با جانب داری زیدی و تحصیب، از وضع شیعیان دفاع می‌نموده. در «کلام المهدا» وی در موارد متعدد از حقایات علی(ع) در چاگان جانشینی پیامبر(ص) و در اقدامات برخی صحابه پای می‌شود. برای نمونه، به صراحت می‌آورد که از دیدگاه شیعه، اهل سنت وارد بهشت نمی‌شود. از این رو که اصل امامت را نپذیرفت است(۱۳)، و از سه خلفای راشذین به عنوان آن سه نفر باد می‌کند که با در دست گرفتن حکومت شخص ابعاد می‌فرما دارد و دادگاه‌ها برای تدوین قرار تزار و هستم و بی‌پای این که پس از رسالت، به امیرالمؤمنین [ع] مطلب را به دزرا کشاندن(۲۴) و در این راستا چاگان اسیادی جهان معاونی مشخص است که از نظر سیدمحمد «قلیاً آدم باطل و فاسدی یو ده که اظهار اسلام کرده، می‌اندیشه و در قرآن سیر می‌کند و به شریعت روي می‌آورد... [اما] ار دانی شیطان است، و به طور کلی، همه پیشواپیان چهارگانه مرا و دیوش و پیویسیده حق را پوشیدن، مردم را شکار کردن، خدوع و وزیدن و نیرنگ کردن... در «تحفة الآهار» از ضامن بن شقیم نقل شده است که تختین روابی استاد (شیخ احمد بن فهدالی) با شاگردی (سیدمحمد بن فلاح)، درست پس از دستیابی وی به کتاب مذکور است؛ اثر که دارای فاقدی یا عجب و وستواب علوم بنزهان و غرب و ظرف بود. سیدمحمد با به دست آوردن آن کتاب به سوی قبیله خفاجه می‌رود، و یا پانیه می‌برد. به زودی پیکر شیخ، به دنبال کتاب به قبیله خفاجه می‌رسد. اما سیدمحمد روند اثر را انکار می‌کند و می‌گوید: «این شیخ از شدت مرض عقیل بیمار شده، و مذهب تنمن دارد و من امامی مذهب هستم و دشمنی دین زمین بر شما پنهان نیست»، و بدلین و سیله اهل قبله را که به مذهب تشیع اعتقاد عمیق داشتند، به حمايت از خود ترغیب می‌کند. ادامه روایت این شدقم با اطلاعات نه چندان موثق تاریخی همراه است: سیدمحمد پس از مطالعه کتاب که موجب خرسندی و شعف او شد، متوسط اصفهان (در ایران) می‌شود(۲۴) سپس به حوزه می‌آید و مهمان مرد عربی
می‌شود که ناپنا و ناشنوا و قیر است و از مال دنیا جز گام‌و‌شیفتی‌ای‌که‌شیرش خشک‌کنید، چیز دیگری ندارد، اما با اعجاز سید محمد آن حیوان پرینش می‌شود، مرد بی‌نیای و وشنایی خود را به دست می‌آورد و بیدین و سیل‌های هم قیبلگان مرد عرب پریاو می‌شوند، و در مقابل فرمان‌های عبایی منطقه‌ای ایستاده و به انتکاک شمشیر‌هایی که از استخوان گام‌و‌شیفتی ساخته شده‌اند و تیرهایی که از تی درست کرده‌اند، موجب شکست عبایی و چیرگی سید محمد بن فلاح می‌شوند. اعجاز سید محمد‌که به‌همه‌صدای‌امرِملقب گردنده در این گزارش، آنجا با اوج می‌رسد که در ادامه جنگ و سنت‌با فرمان‌ویا، با یزید‌بن‌مختی‌خان لشکر دشم‌نر عقب‌می‌رود. (۲۷)

اطلاعات تاریخی دریگر مانع، به‌درستی خبر این شدید را می‌کند و آن را ساخته و برداخته از اه‌مان فرمان‌برن جلوه می‌دهد که بی‌پشت بر خوانته‌دی می‌افزاید، نا آگاهی‌های تاریخی؛ اما این روایت نیز تأییدی است بر هم زمانی و انسین لحظات حیات شیخ احمد و آغاز فعالیت سید محمد بن فلاح، و چه سپس از حمایت خفگه از وی، شیخ فنواقل او را صادق کرده و امیر منصور بن قیان بن ادریس عبایی‌سنس مذهب‌سی‌آمر و اجرای آن می‌گردید، و هم‌چنان که سید محمد با اظهار تشعی خویش از حمایت خفگه برخوردار می‌شود در مقابل امیر سنی مذهبی‌به‌تسنن خوود و تشعی شیخ اشتهاره‌من‌نامید.

شیر خبر دست‌یابی سید محمد به اثر شیخ‌ای‌امحمد‌بده در علوم‌غیربه‌را، که‌تعمایب‌منابع‌ذکر‌کرده‌اند، رد‌نیم‌کند، اما بر این نکته‌مهم‌تأکید‌دارد که این‌که‌می‌تواند‌کتابی‌از‌شیخ‌باشد‌که‌حاوی‌بعضی‌از‌احیاء و حوادث‌آن‌نده‌به‌ودها‌که‌از‌کلام‌علي(ع) استخراج‌شد‌است‌و‌این‌که‌سید‌محمد‌نیز‌برخی‌یپاراش‌را‌از‌آن‌نده‌خیبر‌می‌داده‌است، امری‌پس‌سابقه‌در‌سنت‌متصوفین‌صاحب‌کرامت‌ندویه‌است‌و‌حتی‌دانت‌او‌در‌مباحث‌غیربه‌و‌سحر‌نیز‌با‌توپه‌بر‌رو‌این‌نوع‌نگریش‌در‌آن‌زمان‌نیم‌توانند‌پی‌پی‌با‌شد،‌چنان‌چه‌که‌به‌كارگیری‌برخی‌حرف‌و‌اسم‌در‌پراوردند حاجات‌در‌برخی‌کتاب‌اسلامی‌امده‌است. (۲۸)
با توجه به خاطر داشت که سید محمد سالهای طولانی در محضر شیخ احمدین فهد حلی آموزش دیده است. تماشایِ متصوفانه و زاهدانه شیخ، امری است که در بررسی های پژوهشگران به ایثار رسیده است و آثاری نیز به این مضامین از آو به جا مانده است که از عناصر صوفیه‌ای خالی نیست. (29) بر این اساس، تأثیر بنیانی سید محمد از استاد در این زمینه مسلم است. علیه‌بر این، سید محمد در گروه وی این وجه از اباعد شخصیت استاد و به کارگیری افرادی آن آموزش‌ها تا آنجا پیش رفت که اعمال وی حتی مورد تأیید شیخ نیز نبود. از سوی دیگر، آنچه تحت عنوان اعمال عجب به پیروان سید محمد منسوب می‌کنند، از سنت‌های رایج در برخی طریقت‌های متصوفانه بوده و هست، این اعمال به ناشی از سحر و جادوست، و نه صرفاً بر اساس تعلیم ذکری خاص ایجاد می‌شود، بلکه تماشاً از توانایی‌های روحي سالک است که تحت رهبری مرشد و پس از انجام مناسک خاص-که در هر طریقت می‌توانند متفاوت باشند-چون ذکر و سماع، می‌توانند بروز یابد و بر استواری ایمان مؤمنان به طریقت نباید و پاسخی بر اثر مخالفان باشد. (30) بر این اساس، به کارگیری و تعلیم این مناسک با ویژگی‌های متصوفانه سید محمد سازگار است و نمی‌تواند به عنوان حیله و پرفروش چهت اغلب تلقی گردد و قاعدة‌با زمینه‌های فرهنگی و اعیاد مدرن منطقه که آن را بپذیرفتند، هم‌سوسی بوده است، و در واقع جزئی از اعتقادات شیعی-تصوفی و را تشکیل می‌دهد که در این چارچوب مفاهیم واقعی خود را نشان می‌دهد.

در مجموع، هیچ‌چیزی که اعمال‌گر به‌خوبی نمی‌تواند تماشا گر تمام ماهیت اعتقادات سید محمد باشد، به کار بستن و تعلیم آن نیز بر اساس اثر و فرضی نیز نبوده شده-شیخ احمدین فهد. نمی‌تواند منبیای مناسبی جهت تعیین تاریخ ظهور او به حساب آید. شاید شایسته باشد نقطه عطف روند جدایی سید محمد از مکتب فقهی زهد گرایانه و متصوفانه شیخ احمدین فهد را در واسو سالهای چنین بی‌معنی (مطروح ۱۳۸۳ ه) دانست که منجر به صدور فتوا گفت سید محمد شد. و گرنه اگر این روند از سال‌ها پیش بوده
است: سال هایی که اشارات می‌هنگ می‌باید و بدون هیچ توصیه مشخصی، ۸۲۰ با
۸۲۸. در ضمن اینکه با دیدار مذکر امامی توسط مرزه اسبند قراقویونلو که به
دبایر مهابت و شیعه (از جمله، شیخ احمد بن فهد حمی) صورت گرفت
و از سوی مورخین سنی مذکر چون غیاثی به عنوان "قرآن" تعبیر شد و هم‌زمان با
ظهور سید محمد تلقی گشت، از نظر زمانی نمی‌تواند درست باشد. (۳۱) اما نشانگر
می‌باشد برگر رواج آرمان‌های اعتقادی امام مذکر است، که متروک نزدیکی
ظهور آمام غایب (ع) و بنگدار این ظاهر از سوی سید محمد، از آن جمله است.

۳- نخستین تلاش‌های نظامی
مطالب سیر، سرگذشت سید محمدین فلاح در مبنا، اقدامات آشکارا او در جذب
پیروان و تمکین مقدمات برای جنبشی جهت تشکیل حکومت، پس از راهبی وی از
دست امیر منصور بن قیان عبادی، و به دنبال فتوی قتل شیخ احمدی فرد روي داد.
در واقع، زمانی که سید محمد متوسط شده شد که بی‌پدیده‌ای یا با سلسله فقاعت شیعه
گسترش شده است، و با صدور فتوی قتل، از جانب حکمرانان سیاسی نیز در امان
نیست، آشکارا در جهت اجرای اندیشه‌های خود دست به کار شد و در میان قابل و
افوام مختلف عرب منطقه حضور یافت و به تبلیغ، آموزش و سازماندهی نیروها
پردخت.

به رواج قاضی نورالله، سیدمحمد پس از خلاصی از پادام امیر منصور به منطقه
"کسید" رفت و از طایفه معدان که ساکن آن نواحی بوذند اول جمعیتی که به او
گرویدن جمعیت بین سلامه بوذند. بسی دیگر طولای عرب از زنان و سودان و
بنی‌طی که در ساحل تپقی و نقیش و غاضری، از انتهای دجله، مستقر بوذند به دور
او گرد آمدند. سید محمد در میان ایشان خارج عادات ظاهر می‌کرد. (۳۱) این طولای
در مناطق باتلاقی نزدیک وسط مستقر بوذند و در واقع، نخستین فعالیت‌های جدی
تبلیغی و تشکیلاتی سید محمد در این منطقه، در سال ۱۴۳۶/۱۳۳۵م آغاز شد. (۳۱)
پس از این مرحله موفقیت‌آمیز، سید به همراه پیروانش که امتیال امر او می‌کردند و به مقصدی منتقل شدند. (۳۴) به موضع شوق که از قرائ حصن است رفت. حاکم آن نواحی بر ایشان پیروان آمده و خلق پیاده از ایشان کشته و اسیر ساخته‌این‌ها. این جاده‌نشین سال‌های فرانو و جمعیت زیاد توصیف می‌کند و بار دیگر از انجیه‌پرور سیدمحمد یاد می‌کند که چون برای ایشان "اشرات غریبه و احكام عجیبی و رموز عجیبی" آشکار می‌کرد، با اکثر آن‌ها بودند و "مخفی‌روان" سیدمحمد که خود را "عهدمی‌مستصر"، "مقتنع" و "مظاهر کرامات" می‌نامید در عقول آن بهای مؤثر افتاده بود و موجب اطاعت و وی شده بود. (۳۵) به هر حال، با شکست سخت وی در شوقه، همراهان سید به مناطق سابق خود در باتلاق‌های نزدیک واسط بازگشتند.

در ادامه داستان سیدمحمد، اندک اختلاف میان روایت قاضی نورالله و سیدعلی خان وجود دارد؛ بر اساس رایت قاضی نورالله، سیدمحمد پس از مدتنی به موضع دوب، محل استقرار طایفه معادی، میان نبرد دجله و جنگ و همسار شد و در این چاپر خود، سیدعلی، که ملقب به "مولی‌علی" بود، به طلب پاران خود در باتلاق‌های جنوب واسط فرستاد و در جربان بازگشت سیدعلی و همراهان به سوی سیدمحمد، قافل‌نگار مریم را که با [به] دچار شد غارت نموده، با مال و رجای پس‌ساز نزد پدر رفت. (۳۶) اما طبق روایت سیدعلی خان، سیدمحمد پس از کشته در شوقه، مدتنی در حیرت پسر برده و سپس با سیاه‌کمر متوت و واسط شد و در جربان جنگ و گریزی‌ها که داشت به موضع "دوب" فرود آمد و در این مکان پیروانش از خونه واسط بهاوپوستند. (۳۷) ظاهراً در این مقطع، مشعشعینه هنوز امکان حمله بر شهر واسط که تحت سیره و فرامرزی قراقویله‌ها بود را نداشتند.

به این ترتیب، قبیله معادی (معدان) سیدمحمد پوستند. از این قبیله، تیره نیس نخستین کسانی بودند که به دستور سیدمحمد، گاو و چاموس خود را فروختند و اسلحه خردی‌های هر گاومشی به
شمشیری و ده درم فروخته شد. مینورسکی قبیله معدان را از قبایل فیشر عرب منطقه می‌داند که با پروفسور گاوی ویک روزنگار می‌گذراندند. (35) با تکمیل تجهیزات، روز جمعه هفتم رمضان سال ۱۳۴۴، سیدمحمد با همراه پیرانش، نخستین حمله را به حلب زاگ کرد. در قریه ای این الشول که نگی از قریه‌های حلب زاگ بود نبرد سختی درگرفت. در یک سو، سیدمحمد و اعرض معدان، بین سالمه، وینی طی، و در سوی دیگر، ساکنان حلب زاگ و تعدادی از مردم جزایر و به همراه حافزه در خدمت امیر فضلي در علمای بی‌نظیر هویزه و در ناحیه این الشول مستقر بودند. قرار داشتند. سپس مهاجرت این جمع که از همه جزایر، کدورتی بود که میان امیر فضلي و برادرانش روز داده بود. به هر حال، اهلی جزایر شویه مذهب به همراه اهلی هویزه با سیام مشمععينان رویار و شده و تعداد زیادی کسته دادند. در اعتقاد مفاءه زیاده اهل جزایر و هویزه، ظاهراً سیدمحمد تنوانست به هم‌اقداف خوردیده و با هم تبیین قاضی نورالله، در توافق مصلحت ندیده، به دوب مراجمت کرد. (36) بنابر نظر سکیل، برخورد با اهل جزایر برای سید محمد غیر منظوره بوده و او از حضور آن‌ها در منطقه هویزه بی‌خبر بود. (37) کسروی به نقش این ابزار بطن‌هدا ساکنان هویزه را ایرانیان می‌داند که به همیاری مهمان‌ان خود اهل جزایر دیسر مقابل طوایف عرب استادند. (38) این نخستین رویارویی سازمان بانگی سیدمحمد بود که پس از غارت کاروان توسط مولوی علی و تجهیز طوایف عرب روز داده آزمونی که با توفیق نسبی مشمععينان همراه بود. با پاگشت به دوب، دوران سخت و پرمشقات مشمععينان آغاز شد. فتح و تغییر بیش آمد و به روابط سیدعلی خان، وی شریف بانی. (39) ناکامی در هویزه و ناتوانی در دوب، مشمععينان را بر آن داشت که در انتظار غلبه بر تمامی سرزمین حاصل خیز واسط باشند و نخستین دگرگردی را با سیامان ترکمان (فاروقی‌نیلو) تجویز کند. در واقع، برخی قبایل عرب ساکن در در انتظار های حجمه واسط نخستین گروندگان به سیدمحمد بودند. به تبیین این شکل، گروگانی مشمععينان را در این نبرد سخت (۱۶ شوال ۱۳۴۴) (40) پیروز کرد و چهل تن از ترکمانان کشته
شنادن. توصیف قاضی نورالله از اعمال مشعشعیان پیروز نشانگر خشونت و
به رحمت آنان است:

سیدمحمد و اصحاب او به خان‌های صحرای‌نشیان می‌آمدند و غلات و اموال ایشان
به جلوی غارت ونیش دفع جمع و اضرار خود نمودند. (۴۵)

و به تعبیر سیدعلی خان، بر مال و نوال و طعام مرد دست انداده و به این طریق
فقرشان را به‌ویژه مبدل ساختند و زنانشان را قانع و اطفال را راضی کردند (۴۶) و باز در
دوب سکنی گردیدند، و به عبارت دیگر، بورش آنها به بسط، به سلطه دایی آنها
منجر نشد و صرفاً بورشی زودگذر بود.

مدتی کوتاه پس از این پیروزی، مشعشعیان پیروز دیگری را در مال ۸۴۵ می‌باشد
نظره نشستند؛ میان امیران جزایر مخالفت و دشمنی بود، این درگیری درونی، یکی از
رؤسای جزایر، به نام «شحل»، را بیان داشت که سیدمحمد را به جزایر آورده و او را
حاکم سازد:

سیدمحمد [در جزایر] هر روز سوار شده به سر، جمعی از مختلفین می‌رفت و ایشان را
مکشته تا آنکه از اهل جزایر غیر از جماعتی که با موافق شده‌بودند، نمانند و آخر ایشان را
نیزکشته و مستعجل ساخت. (۴۷)

با آن که به روایت سیدعلی خان، امیر شحل که از اعاظم امیران جزایر بود، با قوم و
عشره و قبایلش به خدمت سیدمحمد آمد و بیعت کرد بود؛ آما مشخص نبست که
وی چرا آن‌ها را نیز کشته است. سیدعلی خان نیز، چون قاضی نورالله از سختگیری و
خونریزی سیدمحمد باد می‌کند که در جزایر بی‌قابل و امکان مسلط شد و مال از آنها
ستاند و هیچ معاند و معارضی باقی نگذاشت و این ستم و دراز دستی امکان استقرار
او را در جزایر از بین برد. در کلام المهدی نیز آمده است که به‌ترید شمع عالم
جزایر، همچون اهل حوریه و اهل بصره از دو مدیب [سنی و شیعه] از دشمنان او
فلماشده می‌شوند. (۴۸) و در گزارشی دیگر در این کتاب، پس از ذکر درگیری بنا
قرافویونلوها (نبرد واسط)، عبارتی را به کار می‌برد که توصیف موقعيت او در جزایر

(۴۵) ظاهر سخن: خواندن پیام در جزایر.
(۴۶) تفکر و تانفیج: خواندن پیام در جزایر.
(۴۷) مکشته: خواندن پیام در جزایر.
(۴۸) طبیعت و توصیف: خواندن پیام در جزایر.
است: «هر کس که دوست او بود دشمن او شد.»

تاختخا به دو ست سید محمد، پار دیگر و است و بود که با سه هزار تن به آنجا روانه شرود. این دوستی هم تا اینجا که به این دست کرده و اکنون فرمان وای و است و می توانست به انتقام کنست، انگیزه پیشتری در سیاهان خود ایجاد کند. به تبعید سید علی خان، او به قومش ندا داد که انتقام بگیرد و آنها نیز اجای دست کردند. در این نبرد سخت، هشتمبندی می شنت است منشیهای کشته و تعداد زیادی(10) مجروح شدند، و به تبعید قاضی نورالله از همین عده نیز می یابند از مهربانی خیر علیه دوستی هلاک (11) شدند.

به طور کلی، در این مرحله، سید محمدین فلاح نخستین تجربه در گبریهای نظامی را پیش گذاشته و در منطقه واسط و ژاپری، امکان استقرار نیافته و توانست با یادیهم مطمئن برای منشیهای فراهم سازد. با همراهی برخی طولانی عرب حومه واسط آغاز کرد، اما در جذب و تمرکز سایر طولی اقوام منطقه ناموفق مانند. با آن به جهت تغییر شیوه و سنی در جهان سهولتی ایجاد یافتند. به هر دو به طور یکسان مشکل داشت و همگیری مذهبی ای را باری نکرد و علی رغم شیعی بودن ساکنان جزاپر و همچنین فرآیند داده و اختلافات داخلی و انتقالی اینجا، این مورد را تحت شعاع قرار داده بود. سخت گیری و خوستری بی مهابادی نه تها در گرماهای قاضی نورالله بسید علی خان آمد است، بلکه این مطلب در «کلام المهدی» نیز به چشم می خورد. چنان که یکی از ایراداتی که مخالفان هم عصر سید محمد بر یک وارد می کردند، قتل و خوستری منشیهای این است، اما این اساس است که سید محمد با خشک و حرام بودن قتل نفس یاد می کند. اما این حرف را در مورد نفس زیبی می داند که در کتاب خدا آمد است (12) و بی‌باش یکی قتل دشمنان خود را توجیه می کند.

به نظر می رسد بخشن دیگری آزمایش که سید محمد از جهات بانده سالاره خود ارائه می کند مربوط به این مرحله از فعالیت او باشند. وی چنین می گوید:
به‌سم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
کیست‌که‌آزمایش‌خدا‌را‌یخ‌از‌این‌سید‌دبیده‌باشد؟‌پانزده
سال‌است‌که‌مردم‌او‌را‌نفرین‌می‌کنند‌و‌شامت‌سید‌دبیده‌وشما‌قفل‌او‌و‌فرزندان‌را
پی‌دهند.‌افزای‌شهری‌به‌شهروی‌دیگر‌درگیر‌گرفته‌اند‌شام‌یسی‌او‌باچکش‌و‌در‌انجا
زمین‌گنگ‌چنبری‌وویدادند.‌اما‌یک‌که‌کوئه‌های‌از‌آزمایش‌و‌همه‌سکان‌کوچ‌از‌آن‌شامت‌قفل‌را
می‌خواستند.‌نجب‌بید‌بک‌گرس‌پس‌از‌آسان‌و‌ناب‌سید‌بک‌بعض‌با‌باچکش‌و‌در‌انجا
مغلوب‌در‌چنبری‌او‌دوست‌و‌درک‌که‌دونست‌او‌دوست‌بک‌دشمن‌او‌بک‌پراکرک‌در‌آن‌زندگی‌کنند.
نداشت.‌زمین‌پر‌توپ‌شد‌تا‌این‌که‌شامت‌درب‌آمد.‌از‌نان‌آن‌هی‌به‌میان‌شجی‌که‌
قابل‌قياس‌نیست.‌(۳۳)
است چه شروط فعالیت‌های تبلیغی - نظامی او را به‌انگلیسی سال پیش از سال ۸۴۴(زمان استقرار در شوقه) می‌داند. لیبله در آن قسمت از گزارش سیدمحمد از فرار به کوه و یاد می‌کند، در هنگام پیگیری در مورد آن نیازه‌ای آست: اما با یاد به خاکستر داشتن که با توجه به زمان نگارش این گزارش (سال ۸۶۱، یا پس از آن)، این مقطع از فعالیت سیدمحمد و فرار او به کوه و یاد در هر منطقه که اتفاق افتاده باشد، پس از سال مذکور است.

در مجموع، منابع آگاهی دقیقی از زمان شکل‌گیری اندیشه‌های سیدمحمد به دست نمی‌دهد، اما این امر قاعده‌ای در زمانی طولانی و در جریان دوران آمزش او در سال‌های جوانی آغاز شده است. اما آن‌چه به عنوان فعالیت‌های تبلیغی و نظامی سیدمحمد مطرح است، از نخستین سال‌های دهه چهل سده نهم هجری شروع می‌شود، بوزه این که فتوحات قنال‌ها از سوی شیخ احمدین به همین احتمال او (متوافق) صادر شد. این مقعطف از تلاش‌های سیدمحمد (۱۴۳۰-۱۴۳۵) آزمایش می‌کند که این تصرف شوقه (۸۴۴)، نبرد ابه‌الشول در حویله (۱۳ رمضان ۸۴۴)، دوران سخت و پرمشقت سکونت در دوبی، پورش به واسط (۱۶ شوال ۸۴۴) و سپس جزایر، ختم شد.

۳- نخستین قرارگاه: حویله

خورزستان در حویله حکم‌رانی تیموری قرار داشت. نوه شاهزاده تیموری حکم‌رانی تیموری (حکومت ۸۷۸-۸۵۵ه) در خودالسلطان بن میرزا‌الیاکیم، حکومت فارس و خوزستان را به دست داشت. او به شیخ ابوالخیر جزیری تیموری، حکومت‌رانی خوزستان‌ها را به دست داشت. او به عهده داشت. او به شیخ ابوالخیر جزیری تیموری، حکومت‌رانی خوزستان‌ها را به دست داشت. او به عهده داشت. او به شیخ ابوالخیر جزیری تیموری، حکومت‌رانی خوزستان‌ها را به دست داشت. او به عهده داشت. او به شیخ ابوالخیر جزیری تیموری، حکومت‌رانی خوزستان‌ها را به دست داشت. او به عهده داشت. او به شیخ ابوالخیر جزیری، مستقر بود و مناطق چون واسط نیز تحت فرمان آن‌ها بود. در گستره سیاسی کشور، در کنار تیموریان پر شرق و جنوب غربی، قرواهی پولنیا با به رهبری جهانشاه (از سال ۱۳۱۹) در عراق تجاری و آذربایجان حکم‌رانی داشتند. در این زمان،
حكومات جهانیه با تأیید و تسلط شاهرخ تیموری هرمز بوی دستور راهبرد جهانیه از سال ۱۳۸۸ بعد از به دست آوردن بوی و هم‌آموزی که در دیده‌بینی آن برادرش جنگندان نابودی قدم نبود، در اندیشه دست‌درازی بر قلمرو تیموریان نیز بود. در مجموع، منطقه فعالیت سیدمحمد، از سویی، تحت قشری تیموریان قرار داشت، و از سویی دیگر، جنگندان دور از دسترس قراقویونلوها نبود.

در این شرایط، مرگ‌های سیاسی سببی نداشت، قتل یک اسیر، و یا پیروزی و شکست در یکی از میدان‌های تبریز و بحبیان درگیری‌ها و سرکشی‌های درونی هریک از دو حکومت تیموریان و قراقویونلوها، می‌توانست به‌طور کلی بر تسلط فرمان‌هایی تلقی شود. همین بی‌ثبتی و براکنگی سیاسی، سازندگی فرست‌هایی مغز برای ناظورانی جویان مشعشعیان بوی، جنگندان‌هی به‌طوری که به‌طور محدود تسلط تیموریان در حوزه و سپس به‌طوری که تحت اختیار قراقویونلوها در بغداد پورش برده‌اند.

سید محمد تن از لحاظ از تاکایی یک جبهه، غرب قلمرو فعالیت خود (واسط و الجزایر) با دیگری به حوزه روى آورد (اول رمضان ۱۳۸۵) در این باره دو روایت موجود است:

۱) روایت قاضی نورالله و سیدعلی خان.
۲) روایت تاریخ عمیق.

گزارش قاضی نورالله از بورس سیدمحمد به حوزه، با دیگر حاکمی از قتل و غارت است: "قرائی آنجا را خراب کرده و هر که را دید کشت" (۵۶) و سیدعلی خان نیز می‌آمده بحتر، بر نابود کردن، قتل، آزار و غارت نمودن مشعشعیان اشامه می‌کند. (۵۷) امید آشتی همچون نوبت پیش قرارگاه مشعشعیان شد و شیخ جلال‌الدین، حاکم حوزه، با تمرکز از از پدرانش شیخ ابوالخیر باری خواست و اونیز عبد الله سلطان تیموری را در جنگان گذاشت. از سویی وی امیر خدامی بر لاس به حوزه اعراز شد و سپاهیان سیاحر، دژ‌ولو و دوچرخه نیز با مردانه شیخ ابوالخیر به
آن چا رهسپار شدند؛ طرفین به مدت یک ماه در حوضه (ابی اشول) چشم در چشم هم داشتند و همین تأمل، حکایت از هراس آنها از یکدیگر دارد. حادثه‌ای، فرصتی مناسب در اختیار سیدمحمد گذاشت؛ شیخ ابوالبیعت بعضاً از رؤسای آن حس داشد را بی‌گناه کشته بود و دل‌های مردم از او متنفر شده، بسیاری از ایشان متنفر گشتند. 

(58) یک رؤسای حوضه موجب کنید و انگار مردم شده و به شیوه پنهان آنها را با سیدمحمد هم سوگند کرد. (59) در این شرایط، سیدمحمد بر نگرانی‌ها خود، که ناشی از کمتر سپاه دشمن بود، گلبه کرد و با ترفندی جالب، زنان را جامعه مردانه پوشاند و عمامه بر سر گذاشت و دستور داد گام‌به‌گام نهاده را از عقب مردان براندند و مردان پیشواش آنها با شمشیرهای کشیده بیجگند. سیاه‌پوکی ابونبیعت از آن گرتر به هر یک افتادند و فرستاده‌ای ظنا و سبیل‌ها و سیاست‌ها از اهل حوضه بگریختند. این فرار با تعقیب سیدمحمد تا وایت «مشکوک» ادامه داشت و تلفات بسیاری را برای آنها موجب شد. به روایت قاضی نورالله، سیدمحمد پس از آن به محاربه حوضه مشغول شد و پیش از آن بر شهرت یاد که سیاست‌ها در سیاست‌های تیموری گریخته بودند. طبق روایت سیدعلی خان، حوضه در نخستین بورش به تصرف سیدمحمد در آمد و او مدت یک ماه در آنجا اقامت داشت و سپس وارد ابی شمول شد و در نبرد دوم به حوضه بارگشت. بر اساس این روایت، درست به نظر نمی‌رسد که سید محمد حوضه را با داشتن حصار طرف دکره و در ابی اشول مستقر شده‌باشد، مگر این که ناتوان از حفظ شهر بوده باشد. در گزارش سیدعلی خان، از نقش «مولی علی» در این نبرد باید می‌شود که وی پیش‌نشین سایرین بوده و پشت سر از «سیدمحمد» و فرمان «امین» قرار داشتند. و سرانجام سیاهه مشغله‌ای با صوت هاشمی، شکست شدیدی بر فرمانروایان تیموری در منطقه وارد ساخت. 

(60) با شکست تیموریان در حوضه، قراقوی نلوها به رهبری اسفند در بغداد از تسلط.
مشغوشیان نگران شدند. سیاه اسپند در راه حمیل، در واسط به امرای حمیل، که از مدت مشغوشیان فرار کرده بودند برخورد که در خوای استخلاص، عشیره‌شان از شمشیر سید محمد داشتند. یکی از آن‌ها امیر طایفه مرزه، و دیگری امیر بن غیزل بود. اسپند با آمدن، در خوای حمیل، این را اجابت کرد و حمیل، این را احترام داده و تعدادی از امرای خود را باند همراه کرد و خود نیز از عقب آن‌ها راهی شد. مقدمة سیاه اسپند در حالی بکه حمیل را به خوابیده، که شیخ، ابرالخیر، نیز به سیاهی عظیم قصد حمیل نماید. اما با شنیدن خبر ورود سیاه اسپند، به سوی شوتر مرجاعت کرد. بدین‌سان خطر روابط و نمایندگان تیموری و قراقویانلو در حمیل، از سوی رفت. درگیری سیاه مشغوشیان، با مقدمة سیاه اسپند، به شکست مشغوشیان ناجا. سید محمد مجبور شد که از حمیل به طوله کوچ کند. قلعه حمیل در اختیار اسپند قرار گرفت و غیر اموال مردم را ناگفته. و عناوین و جنس و غذا و لباس و سلاح به قیاس شروع شد. ۱۸) مقدمة بعدی اسپند، طوله، محل استقرار سید محمد بود. در آنجا نیز مشغوشیان از فرمانروا قراقویانلو شکست خورند. سید محمد جهت حفظ موجودی مشغوشیان شیوه‌ای دیگر آغاز کرد، با ارسال مکتوب. شرح حال خود را ابرالخیر گرفته بود، به سید محمد فرستاده و به این وسیله توانست خشونت‌های کشتی‌ها را به دست آورد، تا آن‌جا که اروپایی‌ها، کشتی‌ها به پرند و تحویل ایالیه و جواهر کتیبه جهت سید محمد فرستاد. سید محمد که اسپند پس از کوچاندن اکثر اهلی حمیل را به قصد بصیره ترک کرد. سید محمد که توانته بود خطر تلاشی مشغوشیان را از صبر بگذراند، وارد حمیل شد و باقی مانده، سیاه اسپند در حمیل را غارت کرده، و آن‌چه راکه از مال و اسباب بجا مانده بود، به دست آورد. و حتی بین مقدار نیز اکتفا نکرد. کشتی‌های اسپند را به مصتو رخوت [لبمپان] و انواع مکتوبات بوده و با بصیره به واسط رهگیری بودند در دست آورد و هر کس را که در آن کشتی‌ها بود، کشت. سیدعلی خان متحول آن کشتی‌ها را
چنین توصیف کنند:

دانالشیر، پرایز الفشته، و فرش و اطلاعات و نوع کتاب‌ها و علت‌های هنر و جوهر
حیدر آباد و حمص بجواب و... خبر و اطلاعات هر قسم و روابط... لازم با استعمر لطافی

تاریخ و... انچه راک شیبه آنها بود و جنگ ندیده و گوش نشاندسته است؟

پس، براساس روایت قاضی نورالله و سیدعلی خان -که از این اختلاف آنها پس از اصلی محمد بن فلاح بر جویب و شکست فرمان وایان تیموری منطقه، اسپند قراقویونلو کوشش نادر جامی را جهت به دست آوردن دستاووردهای مشغوب انجام داد، اما در واقع، در پایان این ماجرا، به تیموریان همچون به حییه حکم بودند و به قراقویونلوها نصب بردند؛ آن چه ماند، تحت کنترل مشغوب انجام داشت.

علی رغم روایت قاضی نورالله، غیاث حضور اسپند در صحن درگیری را به دنبال تجاوز سیدمحمد بر منطقه و ویژه قلعه بنداول که از بنائها ساخته اسپند بود، می‌داند. در واقع، براساس گزارش قاضی نورالله و سیدعلی خان، اسپند پس از شنیدن خبر اقدامات سیدمحمد، از بصره به بغداد آمد و نامید، از موافقیت مجدد خود، صحت را ترک گفت. سیدمحمد نیز که از مراجعت اسپند، آگاه شده بود، به واسطه لشکر شدید، اما نتوانست قلعه بنداول را که از بنائها اسپند بود و بنابر خبر تاریخ غیاثی، غله عظیمی در خود داشت، پس از این روز محاصبه به دلیل دفاع سخت اسپند اسپند، امیر محمد بن شهرالله و امیر حجاج مبارک به همراه سیصد تن سربازان نظامی، به تصرف خود در آورد.

طقق گزارش قاضی نورالله، ادر و واسطه، اکثر عرب از طرف امیر محمد بن شهرالله و بنی لیث و بنی خطیب و بنی سعد و بنی اسد به سیدمحمد پیوستند؛ تن این جا که شوکت و قوّت سید زیاد شد، سپس لشکر به سر برده و دو کاری از پیش تزرع؛ ولي نتوانست رماهی را در تصرف در آورد. (۶ زمانی که سیدمحمد سیاپیان تیموری، به رهبری امیر خداقلی پرلاد و شیخ ابوالخیر و شیخ جلال‌الدین، را شکست داد و به حییه مسلط شد، متوسط منطقه و ویژه قلعه بنداول شد که از بنائها مستحکم و
سوق الجیشی اسپند بود. در این بورش، سید محمد به تنهایی موفقیتی نداشت، بلکه پس از عقب‌نشینی از قلعه، با حمله سخت امیران اسپند در منطقه، عیسی بیک حاکم مبارک، و امیر محمد بن شیخ روبرو شد. کشتار بزرگی از مشعشعیان روز داد و سرخی ایشان به برده‌های اسپند -فردستانی شد. به دنبال این پیروزی‌ها، اسپند عازم وساط شد و مدت‌ها در آنجا اقامت نمود. به ورود اسپند به واسط، غم‌گری از فرار بی تحقیق ... بیست هزار خانوار [مشعشعین] و جاری‌پاشانیان به حوالی واسط، خبر می‌دهند که با سرنوشتی در دنیاک همراه شد و به جهت شیوع وبا در آنجا احتمال آن‌ها بر جای نماند. در این زمان، سید محمد با بقای مانده مشعشعیان در جنگ‌بیز به سر می‌برد. اما اسپند دست از تعقیب آن‌ها برنداشته و با اعضا عیسی بیک، فردی محصور و نابودی آن‌ها را داشت. در حالی که عیسی بیک در برخی موانع به کمی مشعشعیان نشسته بود، دو تن از اکثر حبویه‌ها را بید که با کلیه‌ی حبویه به سراغ اسپند آمدند که به سرمای‌های آن‌ها پیاید و ایشان را از دست بین کافر، بعنی سیدمحمد، نجات دهد. عیسی بیک این دو تن را در واسط به حضور اسپند می‌آورد و به دنبال این حادثه است که اسپند عازم حبویه‌های می‌شود، و به تعبیر طریف غایبی، به اموال آن جا راغب می‌گردد. این تعبیر، به طور کلی سیر حوادث که غایب در چگونگی گذر اسپند بر حبویه‌های آورد، پرده‌ای از روی برخی ابهامات روایات قاضی نورالله و سیدعلی خان برمی‌دارد. در واقع، این پرش دراری که چگونه پس از شکست تیموریان و در حالی که شیخ ایواشی در آستانه بورش مجدید به حبویه‌ها، اسپند بعد هنگ گلی مشخصی وارد آن منطقه می‌شود و بر قلعه و تحت فرمان تیموریان مسلط می‌گردد. بر اساس گزارش غایبی، حمله اسپند به حبویه‌ها از سویی، در پاسخ به درگیری‌ها و تجاوزات مشعشعیان به واسط و قلعه و بندوان - منطقه تحت تسلط اسپند - حصت نگرفته است. و افروزان بر هم‌ها این‌ها، اسپند در این لشکرکشی جنگ بر اموالی دوخته است، که به تعبیر غایبی، به عنوان «مال اسلام» به اندیشه‌های غارت، کرد که چیزی از مال نزد
کسی باقی نماند.
بنابر روایت غیاثی با ورود اسپان به حوزه مشعشع داخل دوب شد، و آن محلی بود که آن و می‌بی‌اندازه‌داشت. براساس این روایت، برگان و رعایای شهر حوزه در دشمنی با مشعشعیان راشخ بودند، و حتی پس از آن این مشعشعیان نمی‌توانستند ساکنان با آن‌جا را کنند و از شتال العرب عبور کردند و بر ژئه یازدیاً حوالی بصره فرود می‌آیند و در همین جدا است که بیک سیدمحمد را به حامل پیام به حاکم بصره می‌باشد را دستگیر می‌کند. در نامه سیدمحمد به عالم بن یحیی حاکم بصره، آمده است:
"نها آن سمت و سر از این سمت اسپان در مسافرت‌گیری و در حوزن از این محل دور کنیم، گزارش‌ها بی‌ثبوت، معرفه‌گر که می‌داند کمکش می‌شود. استاد از این جدا راه می‌شود.
علي (ع) را در پیش می‌گیرد، مسیری سخت و طالب فرمانکش سیاسی‌اند و جمعیت، زیادی از اهل حوزه‌های همراه اسپان بودند که نگاه خود را در می‌برند.
اکنون که روایت غیاثی ذکر شد، شایسته است از منظور واقعی نگاری نیمروی، به نام جعفر بن محمد جعفری، در «تاریخ کبیر» نیز به‌این واقعه نگریسته شود؛ بر اساس گزارش جعفری، قرب ده‌یازار مرد بر سیدمحمد گرد آمده بودند که همه از فدایان او بودند. با این نیروی زدایی، جزایر به نصرت وی درآمد و او مشایخ و سادات آن جا را به قتل رساند. هم‌چنین در اطراف خوزستان قتل و نجاری زیادی گردید و کودکان شیرخواره‌های بی‌اثر را به هلاکت رساند و سبب عزوم حوزه‌های شد. در این حال؛
شیخ الاسلام العظمی ناصر الدین و همیشه ایوان خیر جزیره‌ی به قصد ولکوکروی راسته‌ها از شیراز بیرون آورد... محاربه‌ی نظام دست داد و جوان آن قوم مشعشعیان دست‌داد و جوان آن قوم مشعشعیان در شیراز، بیرون از بودند. به بی‌ثبوت و لشکر شیراز... طرف انقرار پیش گرفتند و شیخ ناصرالدین ایوان خیر مجده ولکروی شد.
بنابر گزارش جعفری، در حالی که سیدمحمد پسر ایوان خیری، به محاصره حوزه مشغول بود، جمعی از مشایخ آن جا از
اسپند استعانت خوامسند و بدين ترتيب پاي اسپند به کارزار حوضه
باز شد. در اين نبرد از طرفین، بسياري کشته شدند. تا آينكه پيززی
از آن 'ترکمانان' (قرقوپولوها) شد. سيدمحمد روبي به جزايرنده
و آنچه را كه تاراج كرده بود از دست بداد. اما اين تناها تاراج حوضه
در اين واقعه نبود؛ اسپند نيز 'مال امامان' بر اهل حوضه نهاد و
'محصلان در شهر رفسنجان مستخلص گردانيدند'. در اين تاراج;
هرچه بود برداشته و بودند. تحت ظاهرشد و پيام مردمان به همکارگي هنگ شدند و در
جنايب چنان تحت شناخت هنگ چهار به زندگي نامنده.

بدين شكل، درحالي كه فرمانروایان خوزستان و حوضه (تيموريان) از سيدمحمد
شكست خورده بودند، هنوز شهر حوضه به تصرف او در نماده و در محاصره
قرار داشت كه اسپند وارد نبدي شد كه در حوزه حکمراني تيموريان بود. از اينرو،
جغرافيا 'پيکتاه' و 'پيشکش' اسپند یاد مي كند كه 'به پايه سردر اعلاني
خاقاني' (فرمانرواي تيموريان) فرستاد و گفت:

چون مشتعل در ولايت نلمدر اين حضرت [اعلام] اقامت نهاد و بسيار خرايب كرده:این
کميه جنينا نمود و دفع دستم اين حضرت بر خود واجب ديد. حمل نوتاب اين حضرت بر
عصبان اين بند، كندي كي اين كميه از ياگان حضرت خاقاني اين به هرچه حکم فرماید متقد و
بنده فرمان...چون ايله عرض داشته كرده و را خلف حاد و استناد ماده جهت

استناد به قرآن و آيا راگارايز بادرگرانيه. (68)

به هر حال، اين و اپسن ماجراجويي اسپند در منطقه بين شهرین بود كه ظاهر:ی
بدون اجازه برادرش، جهانشاه، صورت مي گرفت. جهانشاه در اين زمان پيوندهاي
جددي با حكومت شهرخ تيموريان داشت و به نوعي دست نشاندگي اين تلقين به صدم از
اینرو، بورش اسپند به حوزه حکومت تيموريان در خوزستان را بابيد به حساب
سرکشت و ماجراجويي شخص اسپند گذاشت كه چيندان بسياري برای قدرت برتر
برادر قابل نبود. (69)
علی رغم در خوایست باری اهل حیاته از استناد، ورود او را نه تنها موجب سرکوب 
جدی مشعلمان نشان داده بود که سبب غارت اموال مردم شد و در عین حال، برخی 
ساختار شهر تا زمان شهر را ترک کردند. در این چنین، این بررسی باقی است که این 
جمعیت چرا به ضروره استبداد شهر را ترک می‌کنند؟ این این کجا، جنبه‌ای است، 
با اینکه نگرانی از پازگشتن دوباره مشعلمان وجود دارد؟ پیش از این گفتگو شد که قبل 
برخی بزرگان محلی حیات به دست شیخ ابوالخیر فرصة مغتنی در اختیار 
سیدمحمد کیوانیها تا آن‌ها به طور نظامی هم پیمان شود و در نهایت، حیات به دست آورد. 
بر این اساس، شایسته است که به دو نکته توجه نمود؛ نخست اینکه، 
ساختار حیات به تکمیل از فارسی زبان‌زبانان ایرانی و مردم عرب زبان‌گویند. اما این سخن 
به این معناست که عرب زبانان دل آزده‌ای تسلیح حکومت تیموری، که مرکزیت آن 
در سرمای عجیب‌البدو داشت، چشم به ناجی عرب سیدمحمدین فلاح، دوخته 
باشد؛ چنانکه دو تن از ایرانیان طولانی‌زمانی حیات از استبداد نقض‌نمایی ناجات و 
خلع‌الداشت. مورد دوم، توجه به این واقعیت است که اقوم عرب در طولیف 
متعددی گرد آمده بودند که در برخی مواضع سابقه ششمین آن‌ها با یکدیگرش متوانست 
عمیقتر از تمایز نژادی آن‌ها با عجیب باشد. از سوی دیگر، سیدمحمدین فلاح 
رودی در نو از جهت اعتقادات داشت که از دیده‌بری و از جمله نتیجه‌ی طولانیف 
عرب، کفر می‌نمود. از این رو، نمی‌توان به صراحت با تماشای نژادی و یا صردفاً
اعتقادی، به شناسایی هواداران سیدمحمد و با مخالفان او پرداخت.

پس از چیرگی مشعلمان بر حیات به عنوان مرکز حکومت‌ فردی کوتاه در 
رهبری سیدمحمد بدیع آمده و یک مولی سیاها رهبری مشعلمان قرار گرفت، 
که در یکی از این‌که تقصیل از آن سخن خواهیم گفت. پس از دوره فرتر که تا زمان 
قتل مولی علی (۸۶۸ ه) به درازا کشید، بار دیگر سیدمحمد سکان رهبری مشعلمان 
را به دست گرفت و در مواجهه با نخستین مشکلی که پیامده جنگ‌ها و پیروانی های 
مولی علی، بوریزه در شهرهای مقدس نجف و کریبا و دیگر مراکز از جمله حل‌بود.
وارد عمل شد و در مکاتبات متعدد ـ که گفتگو خواهد شد ـ به رد اقدامات صریح و سست یازده پرداخت با کارهای دیپلماسی، از فشار وارده بر مشعشعیان کاست. همچنین، وی به مقابله با هجوم خاندان عباده، به رهبری امیر ناصر بن فرح الله عبادی که تمام لشکر بغداد و نیز اعضا سیاسی را به همراه داشت، پرداخت. سیدمحمد که در مواجهه با آن سیاء تا واسط آمد، بد، در آن جا شکستی سخت بعدها وارد کرد تا جایی که به روایت قاضی نورالله، احذی از ایشان به در نفت: (۱۶۸۴) (۱۱) این نفرد، آخرين خبری است که از مبانع، دربار سیدمحمد به دست می آید و به دنبال آن، خبر فوت از در سال ۸۷۰ هبیت شده است. (۱۱)

۵-فترتی کوتاه: رهبری مولی علی

با تسلیم مشعشعیان بر حیثه، برای مدتي رهبری آنها به طور عملی در دست مولی علی قرار گرفت. از چگونگی به قدرت رسیدن وی اطلاع دقیق در دست نیست، اما اطلاعات ارزشمندی از مبانع و بخش‌های «تاریخ غیاثی» و «کلام المهدا»، درباره اقدامات و انديشگاه او به جاماند است.

به تفلیس از «تاریخ مشعشعین» گفته شده که مولی علی در جریان درگیری‌های حبویه‌ای (۸۴۵) نقش مهمی ایفا کرد و در واقع، فرمان‌های سیاه مشعشعی را به عهده داشت.

این خبر حکایت از نفوذ او در نیروهای نظامی دارد و چه بسا به پیش‌روانه همین موقعیت توانسته باشد جایگاه مرد شماره‌ی پیک جنیش مشعشعیان را به خود اختصاص دهد و برای مدتي ـ به طور مشخص از سال ۸۵۸ تا ۸۶۱ هـ ـ سیدمحمد را از پیشوا عمل مشعشعیان کار گذارد.

قرار داشت مولی علی در رأس اخبار مشعشعیان به طور مشخص از زمان عزیمت پیربوداق (۷۳) از بغداد به شیراز، آشکار می‌شود. پیربوداق، پسر جهانسی فراقیونلو، از سوی پدر به حکومت بغداد گماشته شده بود. غیایی ورود او به بغداد را ۱۱ رمضان ۸۵۲ هـ ذکر می‌کند. پس از مدته از ورود پیربوداق به بغداد، در جریان
درگیری حاکم سوم عراق، فارس و خوزستان در جنگ با برادرش، پسران در اسفاریان خراسان کشته شد (۱۵).

درحه ۸۵۵، این حادثه پیبرداق را بسته نشان داد که نه قلمرو خاری از عراق و خوزستان حاکم شود؛ بدین منظور، علی بیک بغدادی، از عراقی خود را به شوهرتر و سرانجام دوست خوده حاکم خوزستان را به پسران اردو و به دنبال آن در اندیشه تصرف عراق راهی آن دیار شد (۴ ربيع الأول ۸۵۶) و با تصرف قلمرو جمایدی (۸۵۶)، هجده و کاشان (۲۰ رجب ۸۵۶) در ۱۴ رمضان ۸۵۶، اولین واردات شیراز شد. در بغداد امیر محمد از سوی پیبرداق قلمرو وای را به عهدی داشت.

گفتند است که با ورود پیبرداق به بغداد در سال ۸۵۷، الوند باین سکندر قراقویونلو در مورد حکومت می‌کرد. او را بناه میرزا، پسر جهانسوج، که از سال ۸۵۰ تا زمان ورود پیبرداق به بغداد حکومت داشت، مأمور موسول کرده بود. با ورود پیبرداق به بغداد و کنار رفت میرزا الوند نیز از سوی جهانسوج به تبریز فراخوانده شد، اما او به اجرای اراده و به موسول به حوالی اردبیل رفت. در اینجا قلعه فولاد را که در اختیار پرقلی آمری دیگر از قراقویونلوها بود، به دست آورد و به تعبیر غیاثی، مدتی در آنجا «راهزنی» کرد، پیبرداق شش ماه پس از ورود به بغداد، لشکری به جنگ الوند در قلعه فولاد اعضا کرد، اما ناتوان از غلبه بر الوند، موجب پیروستن او به مشغوشیان شد، و چه با چه در تحريک مولی علی در حمله به بغداد، در شرایطی که حاکم آن جا پیبرداق، غایب بود، مؤثر بوده باشد. (۵)

به واقعه حاکم در این شرایط، مولی علی در انگیزه تصرف خوزستان و عراق عرب بود. فرضی نورالله تختستانی اقدام مولی علی در غیاب سلاله‌ای مغول از دیار عراق عرب، را تصرف واسط در سال ۸۵۸ می‌داند که در گام نخست، نام نخلستان‌های آن جا را تابو کرد و با محاصره واسط اکثر مدرم از کرستگی مردند و جمعیت سالمی مانده به اتفاق امیر افندی که از سوی پیبرداق حاکم آن جا بود روزه سوی به سر کردند. «درجا نام» از سوی مولی علی حاکم واسط شد. (۶) در روایت
بغدادی، بدون ذکر حادثه واسم، از حمله ملیعی در سال ۸۵۷ به حجاج که از بغداد عازم نجف بودند، به عنوان تختین اقدام وی یاد می‌شد و به دنیال آن تصرف شه رنجف و حوادثی که در آن جا رفت:

سلطان‌العلی‌پسر سبزوار بر حجاج خارج شد، پس آن‌ها در میان گرفت و تا آخرین نفر کشت و اموال و چارپایان و شهران آن‌ها را غارت کرد. کالا‌های آن‌ها و طلا و ذهب و اسباب آن‌ها را غارت... سپس وارد شهر [چیف] شد و آرمگاه [امامع] [آرامگاه] و اطراف شهر و اطراف آن‌ها [محاصب شگاهان در آرامگاه] فرستاد و آن‌ها قنادی و زیادی و از آن‌ها ودابل، و هیچ‌گاه چندین کرد. در گنبدها آن‌ها حاشیه‌رها یک بیابان چخماق، سالمان را به آن‌جا متقی مقصد کردند. [زا این‌گنبدها یک بیابان و پر زیستی]

در این زمان و جهت مقابل‌با بورش سلطان علی به نجف، از بغداد سپاهی به فرماندهی دومبیک اعزام شد. (۷۶) و از حلقه نیز سپاهی به رهبری حاکم آن‌جا بستم، به دومبیک پیوست. در نبرد درختی که روی داد حسینیان بغداد و حلقه شکست خورند.

به تعبیر غیاثی، تعداد این سپاهیان کمتر از نبرد سالیانی مولی علی بود. ضمن این که به غیر از دومبیک، کسی صمیمانه در این نبرد شرکت نکرد. با این پیروزی، برخی از مردم حلق بند و در این نبرد با پیروزی خود موجب شد که بستم، شبحه حلقه و ساکنان آن شهر رو به سوی بغداد آورند. توصیف غیاثی از این کج اجباری، و به عبارت دقيق تر، فرار مردم حلقه، اندوه‌بار است;

[زا ساکنان حلق یک سردیس سواره، و دیگران پیاده، به راه‌گیران دیگری می‌خاستند]

[زمان و سال] به سوی داخل و خارج شهر، برخی از آن‌ها به لحاظ نیگر، تغییر در هنگام عبور شدند. این نبرد بدون توقف از سه شاغل بودند، ولی از چند نفر خدای بزرگ خانشان آن زمان قانون بود.

[سوم نبردین درم] و پیدا گردیده، به آن‌جا جز تعداد انگیزه‌های تمامی قبیل، و کسانی که در حلقه مانده بودند، خشونت شدید.
بدين ترتيب، سلطان على وارد حله شده، آنجا را آتش زد و ویران نمود و در مدت اقامت دوازده روزه در شهر تمام اموال آنجا و مشهدین (نجمه و کربلا) را به بصره منتقل کرد.

این پایان نشکرکشی مولی علی نبود؛ پس از تصرف حله، بار دیگر روز یکشنبه ۲۳ ذی القعده به سوی «مُاهلی غروی و الحابرج» (نجمه و کربلا) بازگشت، دروازه‌ها را برای او گشودند و او با ورودش مابقی قنادی و شمشیرها را به همراه پخشته مقابر (سردر و کتابه) به دست آورد. سپس با اسب داخل ضیح شد و دستور داد که مرقد چوبی را شکسته و آتش زند و به فرمان او اهالی نجمه و کربلا از سادات و غیر آیشان، در خانه شان کشته شدند. (۷۹)

اقدامات مولی علی جدیتر از آن بود که پیربوداق که اکثر در مسند فرامرز واپی عراق در شیراز مستقر بود، دست به کاری نزد بر اساس گزارش غیانی، از سوی او دو گروه مأمور عزیمت به عراق عرب گردیدند: چه برکت بهداهنده خاکی مشتره، به همراه افرادش عازم بغداد شدند و در سوم ربیع‌الاول ۵۸۸ هی وارد شهر شدند. او مأموریت داشت که به حله و مشهدین رفته و آن جا را آباد کند. گروه دیگر، سپاهیان بوتستان که به فرماندهی اسیر شیخ الله، حسن شاه مهردار، عمر سورگان و علی کرزالدین نیکی گلی و به دنبال گروه نخست، در دوم جمادی‌الاول ۵۸۸ هی به بغداد رسیدند. (۸۰) مولی علی بدون این که در صدد مقابله با نبر و هواهی اعضا گروه پیربوداق باشد، در سال ۵۵۶ هی به‌حوالی بغداد نام و در روز خشم، پل و گاره کرد. زنانی به اسرار گرفت و غلط را آتش زد. این بورش در ۲۰ جمادی‌الثانی سال ۱۴۶۰ هی روز داد و به مدت ۹ روز در بعقویه و سلمان فارسی (مادان) و مناطق پیرامون آن جا به توقف داشت. در این بورش بزرگان مدائن کشته و یا اسیر شدند. ظاهر از جریان تعقیب مولی علی است که یکی از فرماندهان پیربوداق، به نام عمار سورگان در رودخانه «دیال» غرق شد.

باکسرش تاخت و نغاز مولی علی در عراق عرب، جهان‌شاعر قراقوی‌نیز دست به
مقابله زد و یکی از فرماندهان خود به نام «علی شکر» را با سیاسی عظیم به ولایت عراق گسبل کرد. این سیاه در روز چهارشنبه ۱۶ محرم سال ۶۸۱ به شکوه رسید و پس از مدتی توقف آن جا را ترک کرد (۱۶) و این در حالی بود که مولی علی بهپیش از این تاریخ، در حال محاصره قلعه بهبهان بود.

الوند که تا این زمان نزد مشاععین به سرمی‌برد، بار دیگر روابط سوی قلعه نهاد. این مکان به احتمال زیاد، قلعه فولاد است که پیش از پناهندگی به مشاععین آن را در اختیار داشته، پیروداق خود دست به کار سکوب او و شد و این در حالی بود که، به تعبیر غیاث، الوند اهل خانه را در قلعه گذاشته و خود متوطه «جلب» شده بود. پیروداق در تعقیب اول، سپاهبانش را پاگذشته کرد و توانست از راهی درآورد ۲۶۴(۸۱) ماه‌های، پیش از سه روز از مکان الوند نگذشته بود که خبر آمدن سلطان علی (مولی علی) کردستان بهبهان و اکثر توابع شیراز را تصرف کرد. پیروداق که این بار حضر مشاععین را نه در خوزستان، که در نزدیکی قارگاه خوران، شیراز، می‌شنید در روابط با آنها درک نکرد، اما زمانی به آن جا رسید که مولی علی با جراحی شدید قلعه را در محاصره داشت (۸۲) و اتفاق ترور مولی علی و مصدومیت او زمانی بر روی داد که قلعه بهبهان به دست نیروهای آمریکایی، فرار و سقوط بود. (۸۳) در گزارش غیاث آمد که، شخصی به نام محمود به همراه قلعه فرود آمد. سلطان علی با سه تن از همسرانش در رودخانه شنای می‌درک (۸۴) بهرام خود را به عنوان کشی که از قلعه فرار کرد به می‌خواهد به سیاه مشاععی بپیوندد مرئی کرد. اما تا این زمان سلطان علی را ندیده بود، اما زمانی که مشاهده کرد که سه نفر از همسران وی) یک نفر را خدمت می‌کنند برکه او سلطان است. پس کمان کشید و تیری به سوی او پرتاب کرد و به قلعه گریخت. (۸۵) پیروداق با گذراهی از جراحات سلطان علی، خود را به قلعه بهبهان رساند. در نخستین درگیری با فرمان سلطان علی، مشاععین به دشن حمله نموده و او را شکست دادند. مولی علی با جراحی شدید درون خیمه آرامی‌های بود که سر به این جدای و در ۱۶ جمادی‌ثانی ۶۸۱ به بغداد آورده شد و سپس به سوی
جهانشاه فرستاده شد (۸۶) و به این ترتیب فرته کوتاه در زمامت سید محمد بن فلاح به پایان رسید.

یکسانی نباید در چگونگی روابط سید محمد و مولی علی است. آیا می‌دانی آن دو اختلاف نظر وجود داشت؟ مبنی‌ای این اختلاف نظر احتمالی چه می‌توانست باشد؟ مبانی اعتقادات متفاوت، و یا رقابتی سخت بیشتر؟

قاضی نورالله و سیدعلی خان در توصیف اعتقادات مولی علی، چهرهای افراطی از او ارایه می‌دهند که حتی پدر از اصلاح آن ناتوان بود:

مولی علی در اواخر زمام اقدام اختیار ازدست او پروریده، سرور آن قوم شد و ایشان را بین عفعاد داشت که روح‌پراکن حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ایشان داشت در حیات آن و لعل این انگیزه به عراق عرب برد، مشاهده می‌کردند را غارت کرد و در آن عشای علایی به نهایی به جای آورده، پدر در اصلاح آن عاجز مانده، مورد عادب و خطاب سلطانی امیرالمؤمنین و او در جواب ایشان اظهار عجز.

(۸۷)

سیدعلی خان نیز همی مضمون را با تفصیل بیشتر می‌آورد. او دوامی چه‌گاهی مولی علی بر مشعانیان و سید محمد را از زمان بازگشت از سفر و است تا زمان قتلش ذکر می‌کند (۸۶۸۸۱۲۸۸). در این ایام، سید محمد سپس اختیار شده بود و از جمعیت‌های و جمعیت از درجه اختیار استفاده کرده بود. پسرش در رأس قوم قرار داشت و قوم به این باور رسیده بود که احتمال است و دوست‌ربیا در میان امیرالمؤمنین… در ایشان کرده است، و او [علی (ع) نعمی اوده است و نیما میرد و برای او مراری لزوم و همین امر سبب حمله به نجف اشرف و کسانی از کانکن آن شد. سید محمد نیز ناتوان از اصلاح و ارشاد او از راه باطل بود و در مقابل سرزمین مردم و حکم از اعمال فرزندش و کفر و الحادی که داشت. پاسخی جز اظهار عجز از بی‌دعا و از نهاده و خودش را در موقعیت و جایگاه خدام ای و دانست که ناتوان از هرگونه اقدامی علیه او است (۸۸)

در ‹کلامی المهذی› نیز، سید محمد خود را از اعمال فرزندش قلمداد می‌کند.
و حتی مدعی است چه بهبسط، حاکم حاله، پیکی فرستاده و به‌هوا تهداد داده که مشاعرعیان به‌سوی کاروان حجاج رهسپارند. در این رابطه نیز تعداد زیادی از مردم عراق را به شهرت می‌گیرد که برای این اقدام او را شنیدند. افزون بر این، سید محمد مخالفت خود با اقدامات پسرش را به حقوق جدید تعبیر می‌کند که حتی به فکر قتل او می‌افتد، اما کسی آن را انجام نمی‌دهد. 

در پاسخ به مکتوبی که به فرمان امیر پرقلی که در آخرین یورش به مولوی علی و شکست او نقش مهمی داشت، به سید محمد در مقاله ارسال شده، می‌آورند:

به نقل از جناب عالی‌امیدی‌پرفا [به‌سید محمد نایب‌الملک] مشاهده را خراب کرده است، در نتیجه همچنان یزید است که حسین [آ] با شهرت رساند. و غرب و بین آن در نتیجه دخالت سهمیه‌سازی اردن به خاطر فاقد قانون‌های خاصیت می‌باشد. در این مورد، به‌شکلی که مطابق را برای دیگران پرادرساند، غضب‌آور نشود...

کسی که برای این بی‌گناهانی تنها در بین کسانی است که هم‌مرز رود می‌باشد، و هم‌چنین به خاطر بین جرمنی که به حرم امید داشته، این تردید قابل‌توجه و عالی‌امیدی، امیر نرگسی‌پور، از آن‌چه که اتفاق افتاده و آنچه از دو حرم تنها بی‌گناهانی به قدر رفت محوی شده که چیزی از آن [حکایت] بسیاری از خویداری کردم و حتی به کمک مرکم، نیز نمی‌پذیرم. من از ساختان زسی ترسی جور و خدام سیامان را در غریر دارد و از شبیان قابل کسی را حلالی نمی‌رسانم. هرگز کسی را در نظر نمی‌گیرم...

آن‌چه در این مورد در مورد غضب قرار دهد و شیوا گردانی، و سگار نشود... گذارد، که بر از آن‌چه که این اتفاق در پوشش خورده و به خوانندگان می‌دهم، هرکس شک دارد، جلو بی‌پایید و از آن‌چه که شک دارد پوشش کنند خداوند باری که هرکس داشته‌کنند برجواعده. 

به این شیوه، سید محمد پس از راداعمال پسرش و میرا دانستن خود از آن اقدامات، به آگاهی و پارمینی خود به شرایع اسلام تأکید می‌کند. اما هم‌چنان که بر پسرش خرد می‌گیرد و او را حین به عنوان قائل معرفی می‌کند، به سختی بر امر کبیر پرقلی و سایر امیران می‌نادر. سخن سید محمد در این باره رسا است:
سیدمحمد با جسارتی کامل در مکتبی دیگر از "کلام المهدی" به پدیده مدعی دیگری پردازد. در اینجا با طعن و لحن بر مدعی که امامش [ابوبکر] خلافلت را از علی (ع) به زور و نهی گرفته، یادآوری می‌شود که در آن چا علی (ع) با ابوبکر نماز گزارد. و می‌افزاید اگر به این مسئله فکر نکرد مثال است. این نمایه روزی تکیه بود و با این کتابی، دعای خود جهت پیروزی پسرش مولی علی را نیز از روزی تکیه می‌داده و در ادامه، روایات و آیاتی در صحبت تکیه برمی‌شمارد و یادآوری می‌شود که: "من [سیدمحمد] پیر و کتاب و سنت هستم"[۹۷] و با ذکر داستان افک و ماجرای جاماندن عاملی از جمع کاروانان و ظن گمانه‌ای بی موردی که برا شد، و نزول آیه آن در یکنواحی او، می‌کوشد تا مقایسه‌ای میان آن ظن و گمان‌ها باطل و این ابهامات ایجاد کند. (۹۸) 

بر اساس آن چه گفته شد، گستره تاخت و گلخانه علی در مناطق شیعه نشین، 

یعنی: واسط، چتر، محله، نجف و کربلا و قدیریه مولی علی هرچند در این پیروزها به ظاهر با مبانی فرهنگ و ایمان قرار گیرند و در ویژه‌ای بود که آن‌ها نیز از متمایل‌های بیشتر بودن، اما توان پیکان حملات وی مصوبه جمعیت شیعه و امکان مقدس.
آن‌هاست. و از این‌رو، سیدمحمد نیز در یکی از دفاعاتش -که ذکر شد- قتل شیعیان را انجام می‌دهد. به این‌گونه، داشته‌باشند، جایی نمی‌شمارد و تخریب و غارت‌بارگاه‌ها، او در صورتی مقبول بوده و پذیرفته می‌شود که در چارچوب باروهای گلیانه مشهورت قرار گیرند. باورهایی که به صراحت، الهیت، از ارکان آن بود و این مرتبترا اساس ابزار حلول در شخصیت متجلی بود، آیا سیدمحمد نیز به این مرحله اندیشه‌های مولی‌العلی رسدی به؟ مجموع دفاعات وی که در اینجا بدان اشاره رفت، مشاهدگر مخالفت او با این‌بود است، بی‌پایه‌ای که قرار گرفتن مولی علی در رأس متعصب‌های با اکثر زدن سیدمحمد و انزوای او در جامعه متعصب‌های همراه بود. کسکلی بدون ارایه شواهد، کشمش پدر و پسر را ناشی از طرح مسائل مذهبی و پرسش‌های اعتقادی می‌داند و می‌فاید:

درحالیکه پدر، سرسلسله حاملان وحی و تجلیل بود، پسری دیگرچه معا و [چاپگاهی] داشت و بدین وسیله، اظهار‌الهویت مولی علی در راستای کسب چاپگاه

و این‌افکت این است که بررسی ماهیت اعتقادی سیدمحمد مؤید و یزدی هایی چون سرسلسله حاملان وحی برای او نیست که این چنین موجب ناخ‌سندی و حساسیت فرزندش شود. این نتیجه به زمان فعالیت‌های مولی علی که پس از استقرار جنگی مشعشعی در پایگاه‌های تابت و داومی حوزه، صورت گرفت، بی‌پایینی که از منظر جامعه‌شناسی، جنگی تکریست که او شخصیتی اصول‌گرا در قابل باروهای غلایانه مشعشعیان است که از آن‌ها تحرک اجتماعی و سیاسی جنگی و دور شدن از زرفای باروهای غلایانه، در این دوره تباث ناخ‌سند است. و همچنین ایام آگاهی جنگی بر تحرکات نظامی باید می‌فشارد و از آشکاری و صراحت در بیان تمامی ماهیت اعتقادی غلایانه-که الهیت از ارکان آن است- با چکی ندارد و به همین میزان نیز
به کنار دنبال عملی ساختن نتایج اجتماعی این ماهیت ایجاد مبنا، به صراحی از دلایل تخریب و غارت مقابر امامان شیعه بر اساس ح قول و الوهیت
یاد کرده‌اند.

به هر حال، هوشنگی و خودداری سید محمد در برخورد با اندیشه‌ها و اقدامات مولی علی معنا از انشاع و اضمحال زود هنگام جنبش مشعشعی شد و به دنبال قتل مولی علی، پار دیگر در رهبری مشعشعیان ادامه نمود که این نتایج که به شکل مستقل، تا ۳۳ سال دیگر تا ظهور قدرتی نو (صفوفان) ادامه بیافتد (۹۱)

دوره سید محمد و مولی علی (۴۰۰–۴۷۸ هـ، مرحله ی شکل گیری و شتاب خیزش مشعشعیان بود. این مرحله (دوره جنبش)، اوج اقدامات نظامی بر مبنای دلیل‌های ایدئولوژیکی و آرمان‌هاي اجتماعی -اقتصادی بود. این اقدامات نظامی در روابط مشارکت شده با تیموریان، قراقویونلوها، و برخی قبایل ساکن منطقه، به شکل خشن و سخت بروز یافت و تجربه افراطی در باورهای اقتصادی، بوده و نزد مولی علی بود. جنبش در این دوره، در کجایی از مکانی به مقام دیگر بود و در برخی مراحل، به جهت‌های سختی را به چشم می‌دمد. تا جایی که رهبان برای مدیری کننده، از ترفند‌های همبستگی و احمدیه اسقی به همه می‌برندند: اما برخی رهبان، به سرعت به موافقت تئودوره خود باز می‌گشتند و بار دیگر هموار مستقل جنبش مشعشعی را احساس می‌کردند. همیشه که عامل انسجام و تحرک برپور، یعنی قابل به ظاهر متشکل غرب منطقه، بود (۴) به هر روی، تصرف حویزه (۸۴۵ هـ).

نقشه عظمی در تحرک جنبش بود. در ظاهر، با استقرار مشعشعیان در منطقه‌ای مشخص و ثابت، و با حریم امیدی قابل توجه، از میزان پویا و تحرک آنها کاسته شد و چه بسا برکه‌های مولی علی و باخت و ناکامی سریع، سخت و مروج، و واکنشی بر ایستایی جنبش مشعشعی باشد. ایستایی ای که از سویی برخی نیروهای مشعشعیان قابل تحمل نبود و عدول از اصول بیانی و آرمان‌های اجتماعی تلقی
می‌شد. به‌هر حال، پس از قتل رهبر نیروهای اصول گرای مشعشعی (مولی علی)، به‌دلیل سید محمد بن فلاح هدایت جنبش ایستا، و به‌عنوان نظارت مشعشعی، را بر عهده گرفت (۹۷) و به شیوه‌ای آرام، به حفظ وضعیت و دستاوردهای موجود برداخت، و حتی از بخشی نمودهای گذشته‌که در عمل مولی علی جلوه بیافته بود، روی گرداند. به این ترتیب، چشم‌انداز حکومت جانشین سید محمد بن فلاح (سید محمذن، پسر سید محمد بن فلاح) حکایت از زمامداری مسوم و آرام داشت. شیوه‌ای که بیش از آن که به‌ایده‌های انتقادی پای بفشارد، بر واقعیت بین‌تربیتی و به‌کار بردن تیم‌ها تأکید نمود.
پی نوشت‌ها:

۱. این الجزء در زمینه تاریخ عمومی است که مطالب آن از داستان‌های آثار می‌شود، اما کانون توجه نویسنده در موضوع تاریخ عراق است. پخش ماته‌ای از این اثر بر مبنای در نسخه خاطی موجود به چاپ رسیده است؛ به‌طور معمول، سه ساله از منابع مذکور خلاصه می‌شود. 

۲. در متن تاریخ خیالی، کلمه سنجش عناصر اصلی ذکر شده است، رک: ص ۱۸۱.

۳. خیالی، حسنی (اورز حسن) (متوسط ۱۰۰۴) را عادل و نیک‌کار (متوسط ۱۰۰۲) از کتاب‌های منابع می‌شناسند. 

۴. مهربانی تعدادی از ادیات غزت، توجه و ستک غزت به قران در نمایی و رشته‌ای حواله است. جان هدایت یکی از شاک‌ها در موارد مختلف، امروز جنگ قابل گردیده رک: عبدالاله بن فتح بن عبدالباسیت، همان ص ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۳.

۵. قاضی نورالله‌نشتی، جهانسنجی‌های (تهران، کتاب‌نگارش اسلامی، ۱۳۷۶) ج ۲، ص ۳۹۵.

۶. قاضی نورالله‌نشتی از اساده در شرکت‌های شرکت به کانال از کتاب از مأموریت شرکت به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کانال به کامال بیشتری.
سقوط (سیسال سابق) هر کاری می‌شود. در صفحه دوم این کتاب، نسخه مذکور صحنه شماری شده از این رو در ارجاع داده شده است. به طوری که صحنه (ص) استفاده می‌شود و نوشتاری به استفاده از آثار غلاف و تأثیر نوراہام‌آمیدی می‌کند.

7. در نسخه از کلام المهدي؛ باقی ماده است: 1. نسخه موجود در کتابخانه آیت‌الله مرحوم نجف در قم به شماره 1311، نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای سیاسی به شماره 1324، نسخه موجود در مجلس شورای اسلامی با خط نسخ صدهم قدر در 3763 ساله سنگ مزار مورد استفاده قرار گرفته است. مکروفلیم نسخه مذکور به شماره 1323 در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

8. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها در اثر جاسم حسن شهریاری که عبارتند از: 1- تاریخ مشتمل‌السی و تراجم

اعلام‌ها: نجف، پیرا، 1385/1395، ص 2. مؤسس الدولة المشتملية و عقایدی در یریتان و خارجها. نجف، پیرا، 1385/1395.

مطلب دوم: در اثر مذکور، رسالت دفاع از برخی موارد اعدامی مشتمل‌السی را به عهده می‌گیرد و در این مسیر برخی مسئولیت‌ها نیز به تابعیت می‌دهد. در نتیجه این نگاه، پیامدهای کشوری در این دوره را مشتمل‌السی در حال دریافت مشتمل‌السی ریشه در اموزش‌های اعدامی وی و دستکاری که موجب عدم بررسی همه جانبه و مشروط و پیوستگی به‌دست آمده و بر اثر آگاهی با وجود احتمالات مطابق، می‌باشد استفاده نگرفته است.

مشتمل‌السی بود. رک: 1. احمد کریمی تبریزی، شیعی‌گری (تهران، پیرا، 1388/1397، ص 5.1. عباس عزاوی، تاریخ العراق ایران، پیرا، 1395/1386، ص 7.

9. برای آق‌که بی‌也許 نگاه کنید به مقاله نگارنده، مشتمل‌السی، منابع و مطالعاتی، تالیفات کتاب مهندی حادی.

(زیرچپ)، ص 138/275.

10. برای آق‌که بی‌توجه از سلسله نسب و اعداد مسعود‌محمدی فلاح رک: جاسم حسن شهریاری، مؤسس الدولة المشتملية و عقایدی در یریتان و خارجها، همان، ص 45.

11. مکروفلیم نوراہام‌آمیدی همان.

12. جاسم حسن شهریاری، تراجم اعلام‌ها، همان.

[Arabic text translation]


18. [Arabic text translation]


20. [Arabic text translation]
۱۹. شیب، کتاب «التحصین»، و جهاد الداعی، شیخ حمیدی فهید حلق را با آن نگرش بررسی کرده است و
ویگوتهای متصوفانه انگریزی آنها را مطرح کرده است؛ رک: مصطفی کمال شیبی، همان.

۲۰. برای نمونه در طریقت تقدیری، بس از مراکز ذکر و سعای، و در شرایطی که حالت خامه در راویش ایجاد
شد، در صورت دستور شیخ و مرشد، این‌گونه کارهای عجیب به اجراداوهیت می‌شود، ازجمله این اعمال که هم
اکنون نیز در میان بروزآن طریقت در کردستان ایران و خیال‌هایی از عراق صورت می‌گیرد. می‌توان از شیخ‌رای
برگردان فدیران، دشمن بر شکم زدن، زعیم‌یاز دو سوی شکم گذاران، اشیای چون شیبی، تج و وزن، تازا ویژه،
میلهای قربانی درگوشه و سرمور بردن و ... نام برزگانده خود در تاریخ‌نامه ۱۳۸۳، درباره آن طریقت و این آداب و
ماناسک در شهرستان سنندج و در جمع راویش و طریقت تقدیری بررسی‌هایی داشته است و لازم به ذکر می‌دانند که این
امور به عنوان اعمال فرض و واجب در باور آن ها بست، آن‌ها برخی شیبان و در صورت ضرورت آخر می‌شود.

۲۱. قاضی‌نورالله، می‌نویسد: در سال هشتم و چهل هجده شیخ احمدین هفده‌ی و باقی علمای شیعه ر [می‌رویا
اسدان] از جهاد و دیگر موافق‌تباریها و با علمای شیعه، بعد به مناطق‌نام‌ناد، جوان علمایی شیعه در مناطق‌نام‌ناد
و این سپردند به اهل عیش[ع] (می‌نویسد اسدان، میرزا ترنیه آن مذهب نوه‌های امیرکبیر نامگذاری کرده و خاطره به نام دوازده
اما[A] کردند، در همین سال سید محمدی فلاح‌مخصوص که اول سالمندان مشنعت است ظهور نمود؛ رک: قاضی‌نورالله،
شوشتری، همان، ص.۳۷۰، ۳۹۵، ۳۹۶.

۲۲. همان، ص.۱۱۲.

vol. VII, p.672

۳۴ - جامع حسن، شیر همان.

۳۵ - قاضی‌نورالله شوشتری، همان، ص.۴۹۶ آن حاکم ذکری نشده، ظاهرًا از امکان‌های تحت‌القدوم، بوده و از
نادرت‌های برگرک‌بی‌پردازی برچسب می‌کرده است؛ رک: caskel, p. ۶۵.

۳۶ - جامع حسن، شیر همان، ص.۶.

۳۷ - قاضی‌نورالله، همان، ص.۳۹۷.

۳۸ - جامع حسن، شیر همان.


۴۰ - قاضی‌نورالله شوشتری، همان.

۴۱ - caskel, p. ۶۵.

۴۲ - احمد کسری، «تربیتی»، همان، ص.۳۴.
۳۳. جاسم حسن شیر همان، ص ۱۷ در تاریخ خیابان از شروع واین در بغداد و تمام بیان در سال ۱۳۲۱ خبری می‌دهد که دانگیری تمام مسکان آن شهر شده‌اند بغدادی، همان، ص ۱۷۰.

۲۵. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۲۶. جاسم حسن شیر همان.
۲۷. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۲۸. سید محمد فلاح، همان، برگ ۴۵ لف.
۲۹. همان، برگ ۴۸.
۳۰. جاسم حسن شیر همان.
۳۱. قاضی نورالله شوشتری، همان، ص ۳۹۸.
۳۲. فلاح، همان، برگ ۴۵.

نشیب آنها به مغول باشد و گرنه ترکان از مغول بودند.
۳۳. مصطفی كامل شیبی، همان، ص ۲۰۰۷.
۳۴. احمد کرری تبریزی، همان، ص ۳۳.
۳۵. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۳۶. جاسم حسن شیر همان.
۳۷. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۳۸. جاسم حسن شیر همان.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۴۲. جاسم حسن شیر همان.
۴۳. همان.
۴۴. همان.
۴۵. قاضی نورالله شوشتری، همان.
۴۶. جاسم حسن شیر همان.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. عدلالدین فتح الله بغدادی، همان، ص ۱۷۶۲–۱۷۲۹ آمده در این گزارش وارد بغداد می‌شود و پس از شیر ماه اقامت به بیماری شدید مبتلا شده و در سال ۱۳۶۸ یک‌میرد مدت حکومت و در بغداد دوازده سال دکتر شده است.
۵۰. همان، ص ۲۷۶.
۵۱. جغرافی، تاریخ کریم، مکررولف شماره ۱۷۷۵، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بدون صفحه شماری.

۷۰ قاضی نور الله شوشتری، همان.

۷۱ سیدعلی خان تاریخ ترکمن‌ها از ر. ۸۴۶ ق، ت.U درده است.

۷۲ قاضی نور الله شوشتری، همان.

۷۳ عبداللاه بغدادی، همان، ص ۶۰۳-۴.

۷۴ همان، ص ۳۸۵.

۷۵ قاضی نور الله شوشتری، همان: سیدعلی خان، امیر آیین دراج و عشایر و راز کلنی مسیحیان که در واسط مانده.

۷۶ نورالله بغدادی، همان، ص ۳۸۸.

۷۷ قاضی نور الله و سیدعلی خان در این جگرگاه بیان می‌کرده، این امام در ساسانی و خبر از بازگشت او به جنگ و مناسب اجازه ای به کوکیلویه و به‌هانه‌ها و دیده‌ها رک: قاضی نور الله شوشتری، همان، جاسم حسن، شیر همان.

۷۸ عبداللاه بغدادی، همان، ص ۳۸۹.

۷۹ غیایی این حادثه را از تأثیر قرن‌سکسی در برج عقرب مرید نمگان به جهان منتقل کرده و برای این خیابان در بغداد که موی شاهی خلاص و درختان حله و عراق نهد از تأثیر قرن در ایام ذکر می‌کند: رک: عبداللاه بغدادی، فتح الله بغدادی، همان، ص ۳۱۰.

۸۰ همان، ص ۳۱۱.

۸۱ همان، ص ۳۱۲.

۸۲ همان.

۸۳ جاسم حسن، شیر همان، ص ۱۲.

۸۴ سیدعلی خان بروز مولی بر عین به دنبال محاصری یکی از ریشه‌های برج مسجد، که چون که در عصر مسیح به مولی علی را در خود تبدیل گردیده و حیله راوروداده کرد، از مافزادر مولی علی خادم داشت که هزار صحیح که در آن روز بر حسب جاودان وارد روستا شد و این در حالی بود که نورالله مافزادر یا بو: این روایت اختلافی - چنان که در من ماه ایست معاونت گیلان دارد: جاسم حسن، شیر همان.

۸۵ عبداللاه بغدادی، فتح الله بغدادی، ص ۳۱۳-۴.
۸۶ همان‌چنین، ص ۳۱۴. در روایت قاضی‌نورالله، گزارش کوتاهی در این باره آمده است: «مولی علی» لشکر به کوه‌کبوتر کشیده، محاصره، قلعه به همان نحوه و در آن انت‌بیری به مولی رسانده و به همان وقت، یافته و این واقعه در سال هشت‌صدوا....

گشودن قلعه به گنبد احیاء بیدکر، پس به پارک ذهاب آمد... وارد آب شد و تبدیل شد... به دنبال تخلیه، در قدن لعه به سیاس مولی علی حمله برد و آن را پراکنده کرد؛ جامع حسن بی‌هیمنه. احمد کریمی

ناباوران در نور مولی علی را به قفوران پرده‌زده و به علت مقابله شماگری او سرانجام گذر کرده‌اند که در کار مشتاقیان مسئول میرکرده و حالا نه‌بود آنها جنگ روزرو کنند. در صورتی که چنین نبود، یک خدایی متعهدی را جهت مقابله با مشتاقیان اعمال کرد. به یاد کردن قهرمان میرکرده، همان ص ۲۴. در لهستان، «کریستینا»؛ همان ص ۴۰۰. در شهر، رود طبیعی، می‌گوید که در سده نهم و دهم مسیحی به رود کریستین مرور کرده و در کشور های بهبود، رود قوات و ماهورد خوددید شده، در پایان گذر جراحی قرار داده‌گاه مولی علی در آن شا میرکرده؛ کاری نورالله شوشتی همان ص ۴۰۰. احمد کریمی، تبریزی همان.

۷۸. قاضی نورالله شوشتی، همان ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۹۸. سیدمحمدی فلاح، همان: برک ۶۱ و ۳۳۳.

۶۰. همان، برک ۳۴۶.

۹۱. همان، برک ۳۴۷.

۵۱. همان، برک ۴۰۱.

۶۱. همان، برک ۵۳.

۹۴ - W. Caskett, P. 68.

۹۵. قاضی نورالله مینویسد: "مسئول است که مولی علی به آن دعوی [حلول روح علی] درویا" کافا معلوم. و

دعوی خدا خیر، بی‌نی‌کرد؛ این قاضی نورالله شوشتی، همان، ص ۳۴۰. ذکر می‌کرد که به بنابر جنس مشتاقیان نیز بی‌نی‌کرد منابع علی است و پارسی گر در درگیری‌های دوباره نظام مذکور است. که این مشتاقیان نیز در دفاعیات سیدمحمدی بارداری انجام گرفت، می‌گوید که اگر توانایی خود را در مقابله با مولی علی می‌کرد، همان‌چنین به پشتونه حمایت مشتاقیان بود که پارسیان و از نهاد اجرایی خواتی چنین پس به دوهم سیدمحمدی خطور کرده و بود، یاد کرده.

۹۶. برای تمدن، سیدمحمدی، فلاح جهت در آن بودند از نظر پارسیان، بازی متحمل کرده اظهار می‌دهند. و

پارسیان که تا مدتی پرینگی می‌کرد و حتی هندی‌ای که تا مدتی پرینگی می‌کرد، اما در نگهداری رفتند که در مدت زمان کوتاهی پیش آمده، پرینگی خسته و را از دست دادند. و

۸۷. در فاصله کتی مولی علی (۸۶۱) تا مراکز سیدمحمدی، فلاح (۹۰۷)، جر در خصوص مقایسه و با حمله خاندان مُدبی، از اقدامات تجمیع و توسط طالبانی وی اطلاعی در دست نیست.